

مصاحبه‌های مطبوعاتی عموماً دو دسته‌اند؛ در دست‌اول، اهمیت فرد مصاحبه شونده به اندازه‌ای است که بدون نیاز به معرفی او و سوابقش می‌توان به اصل مصاحبه پرداخت. در دسته دوم، اهمیت موضوع به حدی است که فرد مصاحبه شونده هر که باشد، با اولین پرسش وارد گفت‌وگو خواهد شد و خواننده نیز بدون مقدمه‌ای، با آنها وارد فضای بحث می‌شود. گفت‌وگو با احمد اقتداری درباره خلیج فارس، شق سومی از مصاحبه کردن را پیش روی ما قرار می‌دهد؛ چرا که هر دو به یک اندازه معرف حضور مردم هستند و به نوعی می‌شود گفت که این مصاحبه نه مقدمه‌ای می‌خواهد و نه مؤخره‌ای. استاد احمد اقتداری را به عنوان «پدر مطالعات خلیج فارس» می‌شناسند؛ یک لاری اصل که در نود و سومین سال زندگی‌اش، کارنامه‌ای درخشان از آموزگاری، وکالت دادگستری، مورخ تاریخ، جغرافی‌شناسی و نویسندگی دارد. با این همه، انبوه کتاب‌ها و مقالاتی که درباره خلیج فارس نوشته، جایگاه او را در بین هم‌قطارانش ممتاز می‌کند. او در کنار ایرج افشار و منوچهر ستوده، همان کسانی هستند که جلال آل احمد به ایران‌شناسی آنها غبطه می‌خورد؛ چرا که با پای پیاده به کشف واقعیت‌ها و بیرون کشیدن تاریخ از دل این خاک رفته‌اند. از آن سه، اکنون آفتاب اقتداری هنوز بر سر ایران می‌تابد تا جایی که هر چشم و نگاه بدی که بخواهد به خلیج فارس نظر کند، شال و کلاه خواهد کرد و پیرانه‌سر، عشق جوانی به سرش می‌افتد تا با هزار مدرک و دلیل از ایرانی بودن و فارسی بودن دریای جنوب کشور دفاع کند. این گفت‌وگو درست زمانی انجام شده که در فاصله دو رویداد تاریخی مهم بوده‌ایم؛ روز ملی خلیج فارس و روز ملی دریای خزر.

در فیلم مستندی که از شما به عنوان «به ایران جاودانی‌ام» ساخته شده، می‌گویید هر ایرانی موظف است برای خلیج فارس کاری بکند. فکر می‌کنید بهترین کاری که می‌شود برای ترویج فرهنگ خلیج فارس کرد، چیست؟

در محبت شما و فعالیتی که دارید، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی. من یک زمان مهمان فرمانده‌های ارتش بودم. به آنها گفتم که به سربازانتان خلیج فارس را آموزش دهید. به شما هم همین را می‌گویم. سازمان بنادر و دریانوردی، همانطور که از نامش پیداست، انس و الفتی با خلیج فارس دارد. این کارمندان، این زحمتکشان باید بدانند که در چه سرزمینی و چه دریایی زندگی می‌کنند. این کار شمامست که به آنها بگویید. کار مطبوعات و رسانه همین است که این اطلاعات را به دست عامه برسانند. سعی کنید به مردم ایران بفهمانید که این دریا از ابتدا، نامش خلیج فارس بوده و هست و خواهد بود. این جزایر، این بنادر، مال ایران بوده و خواهد بود. کتابی در دست چاپ دارم به نام «بحرین». در این کتاب شرح داده‌ام که چطور شاه فریب خورد و در مقابل تحویل گرفتن جزایری که ۱۰۰ درصد ایرانی بوده‌اند، بحرین را از دست داد. اگر آن اشتباه تاریخی نبود، امروز بحرین هم تکه‌ای از نقشه جغرافیایی ما بود؛ همانطور که تکه‌ای از جغرافیای فرهنگی و تاریخی ماست و خواهد بود. در این کتاب، روایت شده [امیر اسدالله] را درباره بحرین آورده‌ام که نوشته بود: «امروز خدمت اعلی‌حضرت بودم. ایشان فرمودند «قضیه بحرین دارد حل می‌شود.» نمی‌دانم بعد از این به ما می‌گویند خیانت کردید یا خدمت؟»

می‌خواهم برای مخاطبان ما بگویند که چرا هر وقت پای خلیج فارس به میان می‌آید، نوعی افسوس درباره بحرین هم وجود داد؟

در مورد بحرین، افسوس به خاطر بی‌عرضگی شاه است. با یک فرماندوم ساخنگی و دروغ که مردی به نام «گیچاردی» مدعی برگزاری آن در بحرین شد، تمام این اتفاقات افتاد. این آقا ادا کرد که رفراندومی از جانب سازمان ملل در بحرین انجام داده و مردم بحرین که عموماً ایرانی و شیعه هستند، به استقلال از ایران رأی داده‌اند! شاه در فرودگاه دهلی از این رفراندم و نتایج آن خبردار شد و تأییدش کرد. آیا شاه ایران، وزیر خارجه ایران، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات ایران و رجال آن روز نمی‌دانستند که بحرین جزء لینفک آب و خاک و مرز و بوم ایران است و مردم بحرین شیعه اتنی عشری و ۸۰ درصد ساکنین بحرین، ایرانی و ایرانی‌تبار است؟ از مردمان دشتستان، تنگستان، خوزستان، لارستان و بلوچستان ایران هستند! الان هم اگر شما وارد بحرین بشوید، اسم فرودگاهش «دیلمون» است. ریشه این کلمه همان «دیلیم» خودمان می‌شود، آن وقت دلتمازکی‌ها از شیخ بحرین پول گرفته‌اند و کتابی به اسم «در جست‌وجوی دیلمون، قدیمی‌ترین تمدن جهان» منتشر کرده‌اند. معلوم است که فقط با این حرف‌ها می‌شود تاریخ را زیر سؤال برد و گرنه از خود بحرینی‌ها هم بپرسید، خودشان را ایرانی می‌دانند. مخلص کلام اینکه: ایرانیان از قدیم‌الایام اینطور بوده‌اند که دست‌اندرکاران حاکمیت، در جریان امور بوده‌اند اما عامه مردم از این جور مقوله‌ها چندتا خبری ندارند، به سلیقه مردم نویسید و اگر قصد دارید کاری برای آنها بکنید، کافی است حقایق تاریخی را درست به مردم بیاموزید، فرهنگ‌سازی کنید تا آنها ایران را بهتر بشناسند.

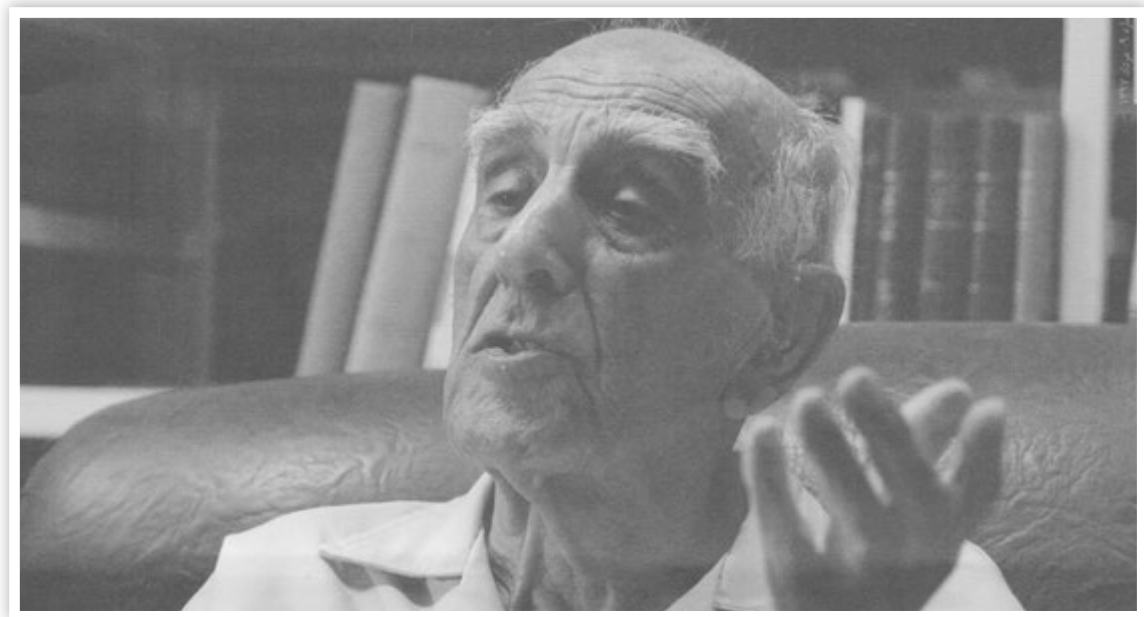
یکی از مهمترین ویژگی‌های فعالیت‌های شما، گزارش میدانی، سفر و حضور در منطقه مورد تحقیق است. از سفرهایی که برای تهیه آثار خود در زمینه خلیج فارس به جنوب کشور داشتید، چه خاطره‌هایی همراه خود آورده‌اید؟

بسیاری از این خاطرات، در این طرف و آن طرف نقل شده است. عمر من ۹۳ سال است و این روزها دیگر واقعاً خسته‌ام؛ از جار و جنجال، از مصاحبه و گفت‌وگو و حرف و حدیث. می‌خواهم همین جا بنشینم و «تون و ماستم» را بخورم. می‌خواهم بگویم قیل از اینکه پدر خیلی از شماها به دنیا می‌یاید، من برای خلیج فارس نوشتم و سعی کردم این دریای مهم در جهان را— که شاید بتوان گفت اهمیتش نه اقتصادی، نه امنیتی و سیاسی، بلکه تاریخی و تمدنی است— به دنیا معرفی کنم. کتابی دارم به نام «خلیج فارس از دیرباز تاکنون» که چاپ اول آن مربوط به سال ۱۳۴۳ است

روزنه

● پنجشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۷ ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ Feb 28, 2019 سال بیست و چهارم شماره ۶۵۷۷ ●

گفت و گو با ایرانشناس برجسته، استاد احمد اقتداری خلیج فارس، خلیج فارس است و بس!



(می‌خندد). این کتاب در کنار کتاب «تاریخ دریانوردی ایرانیان» که کتابی مهم درباره خلیج فارس است به قلم «هادی حسن» و بعدها «کتاب از دریای پارس تا دریای چین»، همه این کتاب‌ها را به این قصد نوشته‌ام که این خاطرات، که این اطلاعات و دریافت‌ها و نظرها و نقدها یک جایی برای روزهای آینده ثبت و ضبط بماند، برای نسلی که شاید از طریق جایی کتاب‌ها، پیشینه خودش را بفهمد و قدر بداند. شاید این نسل دیگر نداند که «رأس‌الخمیه» یعنی چه و چرا با اینکه امروز در کشور امارات قرار دارد، هم‌جوار دریایی است که تمام دنیا به آن می‌گوید «خلیج فارس»؛ چرا اصلاً چنین اسمی؟ چون نادرشاه افشار در سفرش به خلیج فارس، خیمه‌اش را در همین منطقه زده است. اینجا دریای است که برای پنج هزار سال جنگ و ستیز و یکصد سال کشمکش اما در تمام طول این سال‌ها نامش تغییری نیافته، حتی آنهایی که به شیطنت یا به نادانی یا به غرض سعی کرده‌اند نام این دریا را تغییر بدهند، از سوی تاریخ و زمانه خود، تودهنی خورده‌اند. خلاصه، تمام این کتاب‌ها این است که خلیج فارس، خلیج فارس است و بس.

تأکید فراوان شما بر روی ریشه‌یابی اسم‌ها به خصوص اسم مکان‌ها برای چیست؟ آیا می‌توان گفت یکی از نشانه‌های حضور ایرانی‌ها در اطراف خلیج فارس همین نام بوده که هنوز باقی مانده‌اند؟

شما در تمام طول خلیج فارس می‌توانید نشانه‌های حضور ایرانی‌ها را ببینید. همین «زنگبار» که در فارسی می‌شود «ساحل سیاهان»، همین «شارجه» که در فارسی یعنی «شهرچه» و به معنای مکان یک شهر است، همه اینها نشان می‌دهد اندیشه این محدوده، تحت سیطره زبان فارسی بوده و صاحب این دریا فارسی‌زبانان هستند و به همین خاطر، «فارسی» فقط پسوند این دریا و خلیج نیست، بلکه ماهیت آن را شکل می‌دهد. امروز اما وضع تغییر کرده، دیگر خبری از انسانیتی که زمانی سلطان سعید خان در حق بیوه و دختر عبدالحسین میرزای شیرازی کرد، به چشم نمی‌خورد. اما اینها قصه نبوده‌اند، اینها واقعیت‌های مراوداتی فرهنگی است که حول محور خلیج فارس شکل گرفته و باقی مانده.

این ماجرا، افسانه است یا واقعا اتفاق افتاده؟

کاملاً واقعی است، اسنادش هم در کتاب‌های من موجود است. داستان یک انسانیت است که در آن زمان اتفاق افتاده و من بر اساس روایت پسر سیدالدوله به آن اشاره کرده‌ام. بر اساس این روایت، سلطان سعید، پدر سلطان قاپوس، پادشاه کنونی عمان، در دوره ناصرالدین شاه به تهران می‌آید و آنجا از ناصرالدین شاه لقب خانی می‌گیرد. یک بار در سفری به شیراز، با ۴۰۰ قاطر مروراید و چهار، دختر عبدالحسین میرزای فرمانفرما را به زنی می‌گیرد و با خود به عمان می‌برد. دختر در آنجا به سلطان می‌گوید که خواهشی از او دارد که در مسقط یک «هاتم» بسازد. (هاتم همان حسینیه است) آن هم در کشوری که به اقرار پادشاهش همه سنی مذهب هستند. پادشاه در نهایت درخواست همسرش را قبول می‌کند اما در سفری که بعدها به نزد خانواده همسرش در شیراز دارد، فقها باعث متارکه این ازدواج می‌شوند، چرا که مرد، سنی و زن، شیعه بوده است. سال‌ها بعد که عبدالحسین میرزا فوت می‌کند، پسر سیدالدوله در سفر به نجف با دو زن مجاور مواجه می‌شود و درمی‌یابد که این دو زن، همان دختر و مادر عبدالحسین میرزا هستند. نامهای به سلطان سعید می‌نویسد و شرح موقوف می‌دهد. اینجا ما شاهد یک انسانیت منحصر به فرد هستیم. این مرد در جواب آن نامه یک کشتی پر از ظروف چینی، خورویار و مایحتاج زندگی به همراه مقرری سالانه ۱۲ هزار دینار برای همسر سابق و مادرش حواله می‌کند. سیدالدوله می‌گوید که تا زمان زنده بودن سلطان سعید این پول به این دو می‌رسید و این از آن واقعیت‌هایی است که ما امروز در اطراف خلیج فارس کمتر می‌بینیم. اکنون مردمان اطراف این دریا اغلب با هم‌دیگر و به خصوص با ما دشمنی می‌کنند.

فکر می‌کنید چرا دوره اینگونه روابط بین‌المللی به پایان رسیده؟ آن هم در جوار دریایی که به گفته شما یک زمانی چنین اتفاقات مهم انسانی در آن رخ داده است.

با زور از کویت اخراج می‌کنید. مجله «ایران تودی» ما را در فرودگاه توقیف کرده‌اید و اجازه پخش آن در بین ایرانیان نمی‌دهید. من آمدم از طرف نخست وزیر ایران تحقیق کنم علت این رفتارهای غیرمنطقی و نادرست شما با سفیر ایران و مردم ایرانی‌تبار اینجا چیست؟ و چرا مجله «ایران تودی» را توقیف کرده‌اید؟ گفت موضوع ایرانیان و اخراج آنها را بررسی می‌کنم، اما موضوع مجله «ایران تودی». البته که باید آن را توقیف کنیم؛ چون مطالب خلاف واقع در آن نوشته شده است. گفتم چه نوشته شده است و چه باید نوشته می‌شد که به نظر شما صحیح باشد؟ گفت همه جا نوشته شده است خلیج فارس (پرشین گلف)، باید نوشته می‌شد Arabian Gulf گفتم آقای وزیر، شما مسلمان هستید؟ به زبان عربی گفت الحمدلله، گفتم شنیده‌ام بدو (یعنی بادیه‌نشین) هستید. گفت من به بدو و قبیله‌ام افتخار می‌کنم. گفتم اکنون که مسلمان و عرب و بدو هستید، باید دارای اوصاف این سه قوم نیز باشید. گفت سعی می‌کنم که دارا باشم و این اوصاف چیست؟ گفتم مهمترین آن اوصاف، راستگویی و صداقت است. گفت سعی کرده‌ام راستگو باشم و انشاءالله هستم. گفتم حدوداً شما هسمن و سال من هستید و در مدارس جدید در کویت و اروپا درس خوانده‌اید. شما در مدرسه می‌خواندید، خلیج فارس یا خلیج عربی؟ دست بر دست خود زد و گفت مرا غافلگیر کردید. من در کتاب‌هایم و مدارس می‌خواندم خلیج فارس (Persian Gulf) و خلیج‌الفارسی و بحر فارس. اما حالا شما دریایی دارید که در شمال کشورتان واقع است، یعنی دریای خزر (او گفت کاسپین سی)، اجازه دهید ما هم دریایی داشته باشیم به نام دریای عرب یا خلیج عربی. گفتم شما دریا دارید و چرا مانند قرون و اعصار گذشته از آن نام نمی‌برید؟ گفت کجا؟ گفتم آن دریا را که امروز دریای سرخ، بحر احمر می‌نامید.

ببینید، حافظه تاریخی یک ملت اینطور شکل می‌گیرد، در دبستان، در دانشکده، در کوچه و بازار، باید مدام به اینها یادآوری کرد که کی هستند، از کجا می‌آیند، فرهنگشان چیست، زبانشان چیست، فردوسی‌شان چقدر مهم است و اینکه اگر ایران نباشد، هیچ کدام از اینها وجود ندارد. این اولین قدم فرهنگ‌سازی است که شما از دستگاه خودتان شروع کنید، آن یکی از دستگاه کوچک خودش، آن دیگری از مدرسه و مکتبش و … بسم‌الله!

ایرانشناسی با پای پیاده



این عکس در حال بازگشت از سفر دسته جمعی به جنگل‌های هزار جریب مازندران گرفته شده است. آنهایی که در این عکس کنار هم نشسته‌اند، بخش مهم و اثرگذاری از فرهنگ، تمدن و هنر این سرزمین را ساخته و پرداخته‌اند. جمعی که پیاده از تهران راهی نقاط مختلف کشور می‌شده و ایران را با پای پیاده کشف و درک می‌کرده‌اند. این عکس از آرشیو استاد احمد اقتداری انتخاب شده است. او خود دومین نفر از سمت چپ ردیف پایین است.

اسلام کاظمیه نویسنده و محققی که در طبقه بالای دقتر وکالت احمد اقتداری واقع در لاله‌زار کار می‌کرد و نشانه دوستی‌اش با اقتداری در قالب یک تابلوی نقاشی هنوز بر دیوار محل کار اوست.

دکتر عباس زریاب خوبی از سال ۱۳۴۵ استاد تاریخ دانشگاه تهران بود و در رشته‌های مختلفی چون ادبیات فارسی و ادبیات عرب، فلسفه، زبان‌شناسی و معارف اسلامی تدریس می‌کرد. کتاب‌هایی مانند اطلس تاریخ ایران و ترجمه‌ای چون تاریخ فلسفه را بسیاری با عنوان منابع مهم در کتابخانه‌های خود دارند.

ایرج افشار بزرگ حلقه و کسی که احمد اقتداری همواره او را استاد خود می‌خواند. ایرج افشار فعالیت‌های گسترده‌ای در حوزه فرهنگ و ایرانشناسی کرده که در این جای کوچک نمی‌توان درباره‌اش نوشت اما کافی است فهرست کتاب‌ها و مقالاتش را جست‌وجو کنید.

مصطفی مقربی همکاری با غلامحسین مصاحب فرصت مغتنمی است که در کارنامه مصطفی مقربی می‌درخشد. این استاد زبان و ادبیات فارسی از سال ۱۳۳۳ کار تدریس را آغاز کرد و بخش عمده‌ای از مقالات خود را در مطبوعات کشور به چاپ رساند.

منوچهر ستوده ایرج افشار در وصف او می‌گوید: در مدت ۶۰ سال که با ستوده بودام، چند صنت او برجسته‌تر است؛ یکی خاکی بودن اوست. دیگری بیابانی بودن اوست؛ یعنی طبیعت دوستی و به هر سنب و سوراخی سر کشیدن و به دیده تیز در رنگ‌های کوه و کویر و بیابان و کازه و ماهور و تالاب نگرستن. یکی دیگر نظر کردن و دل بستن به آداب و رسوم بومی و ملی و یکی را با دیگری سنجیدن و همه را در حافظه نگاه داشتن و به موقع به یاد آوردن. یکی دیگر بی‌اعتنا بودن به فلک. هیچ صاحب کیکبه و دبدبه‌ای پیش او ارزشی ندارد. یکی دیگر مسلط بودن بر اعصاب خویش و به اندازه و معتدل خوردن آن چه خوردنی است.

همایون صنعتی‌زاده نویسنده، پژوهشگر و مترجم و بینانگزار چند مؤسسه فرهنگی و اقتصادی در ایران است. مؤسسه انتشارات فرانکلین، شرکت سهامی افسنت، چاپخانه ۲۵ شهریور، سازمان کتاب‌های جیبی، کاغذسازی پارس، کنت مروراید کیش و گلاب زهرا از شرکت‌ها و مؤسساتی است که او در برپایی آنها نقش مؤثر داشته است. او همچنین بینانگزار شهرک خزرشهر است. وی اولین فردی است که کشاورزی ازگانیک را به صورت کاربردی در ایران پایه‌ریزی کرد.

ثبتی و دادگستری

آگهی حصر وراثت
علی بخش کشاورزی دارای شناسنامه شماره ۲۲۶ متولد ۲۳/۳/۴۲ به شرح دادخواست از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادردوان کاکاخان کشاورزی به شماره شناسنامه ۶ در تاریخ ۱۳/۶/۹۴ در اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته و وراث حین‌الغوت آن مرحوم عیارند از:
۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر فرزند متوفی
۲- روان بخش کشاورزی به شماره شناسنامه ۷ صادره از حوزه ۶ شیراز فرزند متوفی
۳- عبدالمطلب کشاورزی به شماره شناسنامه ۲۶۴ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۴-حسین کشاورزی به شماره شناسنامه ۱۸۵۵ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۵- مهوش کشاورزی به شماره شناسنامه ۲۳۲ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۶- زهرا کشاورزی به شماره شناسنامه ۳۲۰ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۷- زهره کشاورزی به شماره شناسنامه ۳۲۱ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۸- فاطمه کشاورزی به شماره شناسنامه ۱۳۴۶۲ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۹- زینب کشاورزی به شماره شناسنامه ۲۰۰۲ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۱۰- محترم زارح به شماره شناسنامه ۵ صادره از حوزه شیراز همسر متوفی
ایک با انجام تشریفات مفدمانی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می‌نماید تا چنانچه شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفی نزد آنها است ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی به شورا تقدیم نمایند بدیهی است پس از انقضاء مهلت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.
۲۱۹۳۹ / م الف

شعبه ۱۵ مجتمع شوراهای حل اختلاف شماره یک شیراز

۸- فاطمه مبارکی به شماره ملی ۲۵۲۹۴۰۹۶۴۱ صادره از حوزه استنبان فرزند متوفی
۹- سلطان مبارکی به شماره ملی ۲۵۲۹۴۱۶۷۱۰ صادره از حوزه استنبان فرزند متوفی
۱۰- زری مبارکی به شماره ملی ۲۵۲۹۴۱۶۷۳۷ صادره از حوزه استنبان فرزند متوفی
۱۱- سسمین مبارکی به شماره ملی ۲۵۲۹۴۱۲۷۵۳ صادره از حوزه استنبان فرزند متوفی
۱۲- مریم مبارکی به شماره ملی ۲۵۲۹۸۱۹۴۶۷ صادره از حوزه استنبان فرزند متوفی
۱۳- مهری مبارکی به شماره ملی ۲۵۲۹۹۷۳۱۸۰ صادره از حوزه استنبان فرزند متوفی
۱۴- شیرین گل اربابی به شماره ملی ۲۵۲۹۲۶۶۶۰۸ صادره از حوزه استنبان همسر دائمی متوفی
ایک با انجام تشریفات مفدمانی دخواست مزبور را در روزنامه عصر مردم یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشمر آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم و الا گواهی صادر خواهد شد.
۲/۹۹ / م الف

شورای حل اختلاف شعبه رویز استنبان